

زبان‌شناسی تاریخی و چشم انداز آینده آن

نادرجهاتگیری

در سالهایی که چارلز داروین^۱ سرگرم تدوین الگوی شجره‌ای تکامل انواع بود و چارلز لایل^۲، که آثارش تأثیری ژرف بر اندیشه‌های داروین داشت، تشابهاتی میان زبان و انواع زنده یافت؛ ویلیام جونز^۳ تحت تأثیر همین تفکر، مطالعات دقیقی خود را روی زبانهای مرزشرقی خانوادهٔ زبانهای هند و اروپایی، یعنی فارسی و سانسکریت آغاز کرد. او با مقایسهٔ این زبانها با زبانهای اروپایی، مانند یونانی و لاتینی به این نتیجه رسید که همهٔ آنها باید ریشهٔ واحدی داشته باشند، هر چند که آن زبان مادر اکنون موجود نباشد. سخنرانی مشهور وی در این زمینه، در سال ۱۷۸۶، در واقع آغازی بر بررسی تغییر زبان بود. تکامل زبانی پیوسته مورد نظر متفکرین بوده و زیست‌شناسان به نتایج مشابهی بر روی ارگانیس‌های زنده رسیده بودند. در چنین زمینهٔ فکری، فرانس بوپ^۴ در سال ۱۸۱۶ با کار درخشان خود، دستور مقایسه‌ای را بنیاد نهاد.

1. Ch. Darwin.

2. Ch. Lyell.

3. W. Jones.

4. F. Bopp.



به این ترتیب، بر پایه تحقیقات گسترده‌ای که بر روی زبانهای هند و اروپایی انجام گرفته بود، عده‌ای از متخصصان زبانهای هند و اروپایی در دانشگاه لایپزیک که خود دست پرورده مکتب مقایسه‌ای جونز بودند، به رهبری ک. بروگمان^۱ و ه. استوف^۲ برای نخستین بار با تدوین اصول روش شناختی و تبیین مبانی نظری، به زبان‌شناسی تاریخی روحی علمی دادند. آنها خود را «نودستوریان»^۳ خواندند.

اولین نکته مهمی که نودستوریان به آن دست یافتند این بود که تغییرات زبانی، منظم و قانونمندند و می‌توان آنها را به‌طور دقیقی تبیین کرد. آنان تحت تأثیر این تفکر فلسفی بودند که زبانها ارگانیس‌های طبیعی و زنده‌اند، و مانند سایر پدیده‌های طبیعی برای آنها روند تکاملی قائل بودند. پاره‌ای حتی ادعا می‌کردند که این ارگانیس‌م زنده دارای قوانین تکاملی خاص خود و فارغ از اراده انسان است. البته چنین ویژگی را بیشتر در مورد تغییرات آوایی^۴ صادق می‌دانستند و تغییرات قیاسی^۵ را اغلب در حوزه آگاهی انسان می‌دیدند.

نودستوریان پایه کار علمی خود را بر دو محور قرار دادند: یکی تغییر آوایی و دیگری تغییر قیاسی، به ترتیبی که تغییر آوایی مباحث واجی را در بر می‌گرفت و قیاس سطوح صرفی و نحوی را می‌پوشاند. بنابراین، روشن است که نودستوریان نگرشی طبقه‌ای^۶ بر زبان داشتند. در این نگرش، سطح آوایی فارغ از سطوح صرفی و نحوی عمل می‌کرد. به عبارت دیگر، تغییرات آوایی دارای توجیحات صرفاً آوایی بود. بر پایه نظریه نودستوریان، جهتی که تغییر در آن مسیر رخ می‌دهد برای تمام سخنگویان یک جامعه زبانی یکسان است، مگر اینکه تفاوت‌های گونه‌ای (گوشی) در حال شکل‌گیری باشد؛ و دیگر اینکه همه عناصر واژگانی که دارای محیط مناسب‌اند، تغییر را در قالب

1. K. Brugmann.

2. H. Osthoff.

3. Neogrammarians.

4. sound change.

5. analogical change.

6. taxonomic.



روابط واج - واجگونه‌ای می‌پذیرند. به عبارت دیگر، تعمیم یک قاعده واجی استثناپذیر نیست^۱. در واقع قاعده‌ای واجی، بر حسب زمان و مکان، تمامی محیطهای مناسب را در فهرست واژگانی در می‌نوردد. این تغییرات می‌تواند مشروط به محیط آوایی خاصی که در آن عمل می‌کند باشد یا مستقل از آن پیش رود، مانند تغییر واجگونه‌ای از یک واج که منجر به تغییر تمامی واجگونه‌های آن واج شود. در چنین شرایطی، هر تغییر که نمی‌توانست توجیه آوایی داشته باشد در قلمرو قیاس قرار می‌گرفت. به این ترتیب، قیاس رابطه میان ساختار واجی و ساختار صرفی و نحوی را، خارج از توجیحات آوایی، تبیین می‌کرد، تغییر قیاسی می‌توانست هم بر روی عناصر حاضر عمل کند و نقش آنها را در کلیت دستگاه تقابلی تغییر دهد، و هم شکلهای جدید به وجود آورد. تغییر قیاسی بر روی عناصر حاضر باید مشروط به وجود شرایطی باشد، یعنی هویت نقشی دستوری عنصر و ساختار صرفی آن باید برای سخنگویان روشن باشد، به ترتیبی که صورت موجود با نقش جدید رفته‌رفته جایگزین صورت قدیم شود. نوع دیگری از قیاس نیز تحقق می‌یابد که به «ابداع قیاسی» مشهور است و منجر به شکل گرفتن صورتهای جدید می‌شود. در نگرش نودستوریان میان تغییر آوایی و قیاس، رابطه درونی برقرار است. به عبارت دیگر، درحالی‌که تغییرات آوایی منجر به تغییر در دستگاه واجی می‌شود، شکل‌گیریهای قیاسی با وقوع واجها و ترتیب آنها از نظر تغییر نقش‌شان در ساختار دستوری مرتبط است. نودستوریان به هر صورت توانستند با موفقیت نسبی، زبانها را با توجه به روابط^۲ تبارشناختی در سطوح واجی، صرفی و نحوی بازسازی کنند و قوانین تاریخی زبان را از نظر شکل و مرتبه آن تبیین نمایند.

پس از نودستوریان، مکتب ساخت‌گرایی با آراء زبان‌شناس سویسی، فردینان دوسوسور شکل گرفت. وی در سال ۱۹۱۶ بار د تحلیل زبان به شیوه‌ای که پیوستگی و یکپارچگی آن را از آغاز تا زمان حاضر ملحوظ دارد، ادعا کرد که بررسی تغییرات

1. Bynon, (1977).

2. geneological relationship.



زبانی در طی زمان (در زمانی) مقوله‌ای جدا از تحلیل آن در شکل امروزی (همزمانی) است. حتی در نگرش نظری وی، زبان‌شناسی در زمانی نیز در واقع چیزی نبود مگر همزمانیهای پی‌درپی که در طول تاریخ رخ داده بودند.

برای سوسور یک پیکره زبانی در هر مقطع زمانی، مانند زمان حاضر، دستگامی بود کامل که بر روابط تقابلی عناصر حاضر تکیه داشت و بنابراین بدون ارجاع به گونه‌های مادر آن، در قالب بررسی تاریخی، و نیز بدون اشاره به گونه‌های خواهر، در شکل بررسی مقایسه‌ای، قابل تحلیل بود. به اعتقاد وی، از آنجا که سخنگویان یک گونه زبانی از بُعد تاریخی زبان بکلی بی‌اطلاع‌اند ولی با این حال می‌توانند گونه زبانی خود را به عنوان ابزاری ارتباطی به کار گیرند، بنابراین گونه زبانی آنها باید فارغ از ملاحظات تاریخی، به عنوان دستگامی کامل و خودمحمور قابل تحلیل باشد.^۱

نظرات سوسور بعدها در اروپا در مکتب پراگ و در آمریکا به وسیله بلومفیلد گسترش یافت. آنها نیز در نگرشی طبقه‌ای، به زبان به صورت دستگامی کامل و خودمحمور در یک برش زمانی نگریستند و هر زبان را دارای ساختار خاص خود تلقی کردند. ساختگرایان تغییرات آوایی را بر مبنای سه مقوله: فهرست واجی، توزیع اجها و وقوع آنها مورد بررسی قرار دادند.

تغییر در فهرست واجی^۲ با کم شدن یا اضافه شدن واجی در دستگاه واجی، ناشی از تغییر آوایی، تحقق می‌یابد. اضافه شدن به فهرست واجی ناشی از فرآیند انشعاب ثانوی^۳ واجی واحد به دو یا بیش از دو واج است، و کم شدن از فهرست واجی نتیجه فرآیند ادغام نامشروط^۴ واجی است که حاصل یکی شدن دو یا چند واج است. بدیهی است در انشعاب اولیه^۵، که در آن گونواج یک واج به گونواج واج دیگری مرتبط می‌شود،

1. Culler. (1976)

3. secondary split.

5. primary split.

2. phoneme inventory.

4. unconditioned merger.



هیچ‌گونه تغییری در فهرست واجی حاصلی نمی‌شود. تغییر آوایی می‌تواند به‌تغییر در توزیع واجی^۱ نیز منتهی شود، به‌ترتیبی که نظم واجی آوایی در ساخت هجا دگرگون و نیز وقوع^۲ آن در عناصر وازگانی و دستوری متحول شود. ساخت‌گرایان همچنین تغییرات آوایی را در قالب رابطه یک واج در تقابل با واجهای دیگر در دستگاه واجی بررسی می‌کنند. به‌عبارت دیگر، فضایی که در آن یک واج در کنار واجهای دیگر واقع می‌شود. و نیز جابجایی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در چنین نگرشی، تغییر واجی به‌مفهوم تغییر در مشخصات نمایزدهنده واجها در کل دستگاه تلقی می‌شود. به‌ترتیبی که هر تغییری باعث می‌شود که کل دستگاه واجی دستخوش تغییر گردد. شیوه تأثیرگذاری یک تغییر بر دستگاه واجی در این نظریه دارای دو برداشت است. نخست اینکه تغییر در روابط واجی، مثلاً در ادغام غیرمشروط، منجر به ایجاد خلأیی در فضایی که آن واج قبلاً اشغال کرده بود، می‌شود و این خلأ باعث کشیده‌شدن واج پیش از آن به‌سوی فضای موجود می‌گردد. چنین فرآیندی به زنجیره‌های کششی^۳ معروف است. برداشت دیگر این است که تغییر واجی، مثلاً در انشعاب ثانوی، تراکم بیش از حدی در فضای تازه اشغال شده فراهم می‌آورد، به‌طوری‌که واج قدیمی مربوط به آن، فضا را به جلو می‌راند و این فرآیند از یک فضا به فضای دیگر تا جابجایی کامل دستگاه واجی ادامه می‌یابد. چنین فرآیندی، با برداشت بالا به زنجیره‌های پیش‌برنده^۴ موسوم است.

به‌این ترتیب، دستگاه واجی نسبت به تغییری که در حال وقوع است به‌صورت یک کل عکس‌العمل نشان می‌دهد. به‌اعتقاد ساخت‌گرایان، تغییرات واجی نه‌تنها متأثر از محرک درونی^۵ است، بلکه تحت تأثیر نقش دستگاه واجی نیز هست. به‌اعتقاد آنان نقش دستگاه واجی در ارتباط زبانی دارای قدرت تعیین‌کنندگی است، به‌طوری‌که ممکن است

1. distribution.

2. incidence.

3. drag chains.

4. push chains.

5. internal motivation.

تغییر را متوقف کند. بر پایه نگرش نقشگراها، تغییر آوایی از یک سو باید چنان کوچک باشد و بطی صورت گیرد که نسل قدیمی حاضر و نسل جدید، هر دو آن را تشخیص دهند. و از سوی دیگر باید چنان باشد که باعث هم‌آوایی در شکل‌های واژگانی و دستوری نشود. آنها ناگزیر بودن انسان از ارتباط زبانی و نیز میل به کم‌کوشی را، که در فرآیندهای همسان‌گردی، حذف و مانند اینها مشاهده می‌شود، محرک‌های اصلی در تغییر می‌دانند.

در سطح صرفی و نحوی، به نظر می‌رسد که رابطه میان تغییر واجی و تحلیل نقشی صورت‌های حاصل شده از تغییر را مبنای تحلیل صرفی و نحوی قرار می‌دهند. به عبارتی، تغییر آوایی در سطح واجی دارای ارزش واجی شده؛ و در سطح صرفی در قالب ساخت‌واژه و روابط درون‌واژه‌ای، با تکیه بر نقش آنها، ارزش صرفی یافته؛ و بالاخره روابط صورت‌های واژگانی، به اعتبار نقش آنها در جمله، تلقی نحوی می‌یابد.

نظریه ساخت‌گرایان درباره تغییر زبان دارای مشکلات عمده‌ای است. نخست اینکه تصور کردن هر پیکره زبانی به عنوان دستگامی مستقل، کامل و خودمحور و اینکه هر عنصر زبانی تنها در چارچوب دستگام زبانی موجود در پیکره و در تقابل با دیگر عناصر حاضر باید تبیین شود، در واقع راه را بر هرگونه ارتباط تاریخی می‌بندد. حتی شاید بتوان گفت که به این ترتیب، بحث در مورد تغییر زبانی و تحلیل آن بی‌معنی می‌شود. به عبارت دیگر، بر پایه اصول نظریه ساخت‌گرایی آنچه به عنوان زبان‌شناسی در زمانی تعبیر می‌شود چیزی نیست مگر همزمانی‌های پی‌درپی که در مقاطع مختلف تاریخی انجام می‌پذیرد. بنابراین، باید بتوان گفت که دوسوسور در واقع زبان‌شناسی را به دو بخش همزمانی و در زمانی تقسیم نکرده، بلکه آن را تنها به همزمانی محدود نموده است. بررسی همزمان ناگزیر درجه‌ای از ایده‌آل سازی پیکره زبانی را الزام آور می‌کند. چرا که پیکره زبانی در واقع گفتار یک سخنگوی خاص را در مکانی خاص، موقعیتی خاص و موضوعی خاص در بر می‌گیرد، در حالی که در نظریه ساخت‌گرایی چنین پیکره زبانی دارای



عمومیت تلقی می‌شود. می‌دانیم که چنین همگنی میان سخنگویان نیست و آنها در مکانهای جغرافیایی مختلف و جایگاههای طبقاتی، متناسب با موقعیت، گونه‌های متنوعی را به کار می‌گیرند. هر چه این تنوع گونه‌ای بیشتر باشد زبان‌شناس ناچار باید درجه بالاتری از ایده آل‌سازی را، با نادیده گرفتن گونه‌های جغرافیایی، طبقاتی و فردی، انجام دهد. در مقابل ساختگرایان در این خصوص به این مسئله استناد می‌کنند که چون ارتباط میان سخنگویان برقرار می‌شود، بنابراین چنین گونه‌هایی در تحلیل قابل اغماض‌اند.

پس از ساختگرایان، دستورنویسان زایا - گشتاری زبان‌شناسی تاریخی را مورد بررسی قرار دادند. گشتاریان و در رأس آنها چامسکی در تدوین نظریه خود زبان‌شناسی تاریخی را مد نظر نداشته‌اند، آنچه در این بخش مورد بحث قرار می‌گیرد، در واقع تعمیم نظریه آنان به مسائل تاریخی زبان است. گشتاریان در تحلیل خود از زبان، بر خلاف ساختگرایان، بر پیکره زبانی تکیه ندارند بلکه خلاقیت زبانی را در قالب توانش بالقوه زبانی سخنگو مد نظر دارند. زبان برای آنها دارای سه سطح وابسته به یکدیگر شامل: سطح نحوی، سطح آوایی و سطح معنایی است. در این میان سطح نحوی فعال و زیاست و مانند پلی میان آوا از یک سو و معنا از سوی دیگر عمل می‌کند. بنابراین، گشتاریان نگاهی غیر طبقه‌ای به زبان دارند. سطح نحوی در دو مرحله عمل می‌کند: در مرحله نخست قوانین سازه‌ای و واژگان، پایه نحوی را به دست می‌دهند و ژرف ساخت جمله را تولید می‌کنند که معنای جمله از آن تعبیر می‌شود؛ و مرحله دوم قوانین گشتاری است که ژرف ساخت انتزاعی را به رو ساخت بدل می‌کند و این عمل از طریق حذف، اضافه، تبدیل و جابجایی انجام می‌شود. پس از عملکرد سطح نحوی، از یک سو قواعد واجی به شکل رابطه‌ای که در آن صورتهای انتزاعی به عنوان ورودی و روابط واج - واجگونه‌ای در قالب خروجیهای متناسب با زبان خاص و مشروط به شرایط خاص عمل می‌کنند، نمود آوایی را به دست می‌دهد. از سوی دیگر، قواعد معنایی بر پایه تعبیر

معنایی پایه در ژرف ساخت و عناصر واژگانی، معنای جمله را تعیین می‌کند. تغییر واجی در نظریه گشتاری نه فقط بخش آوایی، بلکه بخشی از آنچه را دربر می‌گیرد که در نظریه‌های قبلی «صرف» تلقی می‌شده است. عناصر واجی در قالب قاعده‌های واجی به صورت بافتی از مشخصه‌های تمایز دهنده، که گفته می‌شود دارای چارچوب آوایی جهانی‌اند، و روابط واج - واجگونه‌ای در آن سوی پیکان، بدون توجه به ملاحظات تاریخی، تدوین شده‌اند. ولی گشتاریان اعتقاد دارند که این قواعد، علاوه بر اعتبار همزمانی، دارای اعتبار تاریخی نیز هست. به ترتیبی که رابطه میان ورودی و خروجی و شرایط خروجی در دو سر پیکان حامل ملاحظات تاریخی می‌باشد. البته در عین حال، باید توجه داشت که دستگاه آوایی و به تبع آن دستگاه واجی وابسته به سطوح دیگر بویژه سطح نحوی است، چرا که تنها بعد از عملکرد بخش نحوی، بخش واجی فعال می‌شود. به عبارت دیگر، بخش واجی در واقع تابعی از بخش نحوی است. ولی به هر حال، برخلاف نظریه ساختاری، در این نگرش واج دارای ارزشی ثابت نیست بلکه با توجه به رابطه انتزاعی ورودی قاعده و خروجی مشروط، دارای ارزش شناوری با توجه به وضعیت زبانی است. البته تطابق آنچه به صورت ورودی انتزاعی در قاعده می‌آید و صورت قدیمتر که در بررسی تاریخی زبان ملحوظ می‌شود، روشن نیست. به نظر گشتاریان تغییر واجی به دو صورت در دستور تأثیر می‌گذارد. نخست، ظهور تغییری که در واقع به وجود آمدن یک رابطه جدید واج - واژی در قالب اضافه شدن قاعده‌ای جدید به دستور زبان است. اضافه شدن این قاعده می‌تواند در قالب تجدید سازمان یافتن منظم^۱ منجر به دگرگونی روابط دیگری در کل دستگاه واجی شود. به این ترتیب، این دستور با داشتن یک قاعده بیشتر از دستور قدیم با آن متفاوت می‌شود. دوم اینکه قاعده واجی در طی زمان، شرایط محدود اولیه را رفته رفته از دست می‌دهد و در همه شرایط ورودی قاعده به خروجی آن تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی گفته می‌شود که یک قاعده

1. systematic restructuring.



از مجموعه قواعد دستوری کاسته شده و به اعتباری، دستور صورت ساده‌تری پذیرفته است. تبع چنین فرآیندی می‌تواند در سطوح اجتماعی و گستره جغرافیایی در قالب ترتیب دوباره قواعد^۱ تجلی کند و گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی را به دست دهد. تغییر نحوی نیز در دستور گشتاری در قالب مقولات تغییر در نحو گروه اسمی، تغییر در قواعد ژرف ساختی، تغییر در ویژگیهای عناصر واژگانی و تغییر در قواعد گشتاری تحقق می‌یابد. در این میان بنا به طبیعت زبان، ژرف ساخت کمترین تغییر را می‌پذیرد و در عین حال آنچه تغییر می‌کند در قالب عینیت زبانی قابل مشاهده نیست، بلکه صرفاً دارای تغییری انتزاعی است. معمولاً از بین تحلیلهای ممکن برای ژرف ساخت، آن که توصیف ساده‌تری دارد و یا به عبارتی، آن ژرف ساخت که با قواعد گشتاری ساده‌تری به رو ساخت می‌رسد، انتخاب می‌شود. البته انتخاب مبتنی بر ساده بودن، حاوی مشکلاتی است؛ چراکه بر اساس نظریه زایا-گشتاری برای تعیین سادگی باید کل قواعد دستوری، و نه صرفاً قواعد ژرف ساختی، مورد مقایسه قرار گیرد. به هر صورت، رو ساخت و قواعد گشتاری در سطح نحوی، تغییرات بیشتری از ژرف ساخت می‌پذیرند که به صورت اضافه شدن قاعده، کم شدن آن، ساده‌سازی و بالاخره در چارچوب قواعد بازسازی نمود می‌یابد و این تغییر کم و بیش در عینیت زبانی قابل رویت است.

از سه گروه نظریه پردازانی که تاکنون درباره آنها بحث شد تنها نودستوریان نگاهی واقع‌گرا، عینی و همه جانبه به زبان داشتند. نظرگاه آنان هر چند که تمامی جنبه‌های پویای زبان را دربر نمی‌گیرد و به رغم قدیمتر بودن، از نظریه‌های پس از خود مترقیتر به نظر می‌رسد. گشتاریان در تحلیل خود، بر توانش زبانی گوینده و شنونده ایده آل تکیه دارند که در جامعه زبانی کاملاً همگنی زیست می‌کند. با این همه، خواهیم دید که تصور همگنی در مورد پدیده‌ای که ذاتاً دارای ماهیتی گونه‌ای است و مطلوب‌سازی آن، در واقع چیزی نیست مگر نادیده گرفتن مهمترین عناصر و شاخصهای مربوط به حرکت

ضمیمه فصل

زبان‌شناسی شماره مسلسل ۱۷

1. rule reordering.



تاریخی زبان. چرا که بخوبی روشن است متغیرهای زبانی در قالب گونه‌ها، که در گفتار اجتماعی و در بستر جغرافیایی نمود پیدا می‌کنند، در واقع چرخهای پیش برنده زبان در حرکت پیوسته تاریخی آن هستند. مسئله دیگر تداوم و پیوستگی زبانی است که در طول تاریخ رخ داده است. موجودیت یک زبان رایج امروزی تنها از طریق انتقال آن از نسلی به نسل دیگر امکان پذیر شده است. گفته می‌شود که تحقق یادگیری زبان به وسیله کودکان عاملی اساسی در تغییر زبان است. کودک انسان زبان خود را در محیط زبانی که اطراف او حاکم است فرا می‌گیرد. به ترتیبی که در مواجهه با آن دست به کشف قواعد زبانی می‌زند، و در این جریان در واقع به دستور تحلیلی خود دست می‌یابد و در همین مرحله انتقال از دستور نسل قدیم به دریافت دستوری نسل جدید، بسیاری از تغییرات زبانی رخ می‌دهد. به این ترتیب، به رغم اینکه الگوی دستوری کودک الگوی حاکم بر محیط زبانی اوست ولی این مطلقاً بدان معنا نیست که دستور او با دستور زبان حاکم تطابق کامل دارد. آنچه کودک از والدین خود می‌آموزد بعد عمودی و تاریخی دارد، ولی تأثیر دیگران، مانند همبازیها و معلمان مدرسه در عرض حوزه زبانی بر توانش او تأثیر دارد.

اعتبار یک نظریه زبانی به قابلیت آن در توصیف و تحلیل عناصر موجود در زبان بستگی دارد. دو موضوع اساسی زبان‌شناسی تاریخی؛ یعنی بی‌قاعدگیهای همزمانی در درون زبان، و ماهیت مشابهتهای موجود میان زبانهای خویشاوند، که در واقع دو مقوله مرتبط به یکدیگرند، چگونه باید تحلیل شوند؟ هر نظریه زبانی باید بتواند وجود صورتهای نامنظم یعنی صورتهایی را که از قاعده دارای شمول گسترده پیروی نمی‌کنند و صورتهای خاص خود را دارند، توجیه کند. به این ترتیب، دستور به ناچار باید بی‌نظمیهای همزمان را با توجه به ملاحظات تاریخی، که نشان می‌دهند صورتهای نامنظم خود زمانی مولد بوده و اینک در جریان تغییراتی که در آنها صورت پذیرفته، در این مقطع به شکل «صورتهای نامنظم» به جا مانده‌اند، توضیح دهد. بنابراین، روشن است که



یک تحلیل زبانی نمی‌تواند ملاحظات تاریخی زبان را نادیده بگیرد و در عین حال ادعا کند که تحلیلی علمی است. چرا که هر گونه بررسی زبانی به‌طور واقعی و حقیقی خود ناگزیر و ناخود آگاه جنبه‌های تاریخی آن را شامل می‌شود و تصور وجود رابطه‌ای ساده و یک‌به‌یک میان صورت واحد و نقش، بی‌تردید از اعتبار کافی برخوردار نیست. از طرفی، وجود تشابهات زبانی میان گونه‌های خویشاوند نشان می‌دهد که به دلیل وجود رابطه قراردادی میان دال و مدلول از یک سو و تشابهات گسترده زبانی از سوی دیگر، نمی‌توان آنها را تصادفی تلقی کرد، بلکه ناچار باید این تشابهات را نشانه ارتباطی تاریخی و نظام‌مند میان گونه‌های خویشاوند دانست. به این ترتیب، تصور وجود عناصر مستقل در یک پیکره زبانی، به‌عنوان مقولاتی خود محور و قابل توجه در دستگاه تقابلی پیکره، و نا مرتبط تصور کردن آنها با گونه‌های دیگر بسیار نامعتبر به نظر می‌رسد. گونه‌های زبانی در واقع الگوهای در حال حرکتی را از روند متغیرهای زبانی در بستر جغرافیایی در محور افقی و طبقات اجتماعی در محور عمودی، در مکانها و زمانهای خاص به نمایش در می‌آورند. چنین الگوهایی، بدیهی است که بر ذهن و زبان سخنگویان جاری است و آنها در حالی که توانشی متشکل از قواعد متغیرها را به پیش می‌برند، حرکت تاریخی زبان را امکان پذیر می‌سازند.

بنابراین، زبان را ناچار باید در زمان و مکان به‌طور پیوسته مورد بررسی قرار داد. نظریه موجی اشمیت درباره چگونگی تغییر زبان و پراکنده شدن آن به صورت یک موج، شکل توزیع جغرافیایی تغییری زبانی را نشان می‌دهد ولی عمق تاریخی آن را نمایان نمی‌سازد. پس تغییر چگونه شروع می‌شود و چگونه ادامه می‌یابد؟ شاید راه حل آن را باید در جنبه زیست‌شناختی آن جستجو کرد. تغییر از طریق متغیرها حاصل می‌شود. به مجرد اینکه با مقوله متغیرها، که در واقع به مثابه بذر تغییر عمل می‌کنند، آشنا شویم، خواهیم توانست تغییر را در همه جا ببینیم. آنگاه در تحلیل زیست‌شناختی گونه‌ها می‌توانیم بگوییم آن گونه که در تولید گفتار قویتر است باقی مانده و به حیات خود، تا

پذیرفتن تغییری دیگر، ادامه می‌دهد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که نه فقط در تحلیل تغییرات زبانی، بلکه در هر شکلی از تحلیل زبان که متضمن برداشتی واقعی و همه‌گیر از آن باشد، ناچار نیازمند نظریه‌ای منسجم مبتنی بر قواعد متغیرها هستیم تا به کمک آن روند تغییر را از مرحله آغازین و از میان مراحل انتقالی تا مرحله تحقق یافته و در حال و حرکت آن تبیین نماییم.

مأخذ

1. Aitchison, J. 1981. *Language Change: Progress or Decay?* Uk: Fontana Linguistics.
2. Bynon, T. 1977. *Historical Linguistics*. Cambridge Textbooks in Linguistics.
3. Culler, J. 1976. *Saussurre*. Fontana Modern Masters.
4. Mallison, G. & B. J. Blake 1981. *Language Typology: cross – linguistic studies in syntax*. North - Holland linguistic Series.
5. Milroy, J. 1993. "On the Social Origins of Language Change". In: Jones, Ch. (ed), 1993. *Historical Linguistics, Problemes and Perspectives* Fontana U. K.: pub.
6. Reighard, J. 1974. "Variable Rules in Historical Linguistics". In: Anderson, J. M. & Ch. Jones (ed). 1974. *Historical Linguistics*. North-Holland Linguistic series. Vol. 1.
7. Wang, William, & Ch. Lein, 1993. "Bidirectional Diffusion in Sound Change". In: Jones, Ch.(ed). 1993. *Historical Linguistics, Problemes & Perspectives*. U. K.: Fontana
8. Wang, William forthcoming. *Three windows on the Past; Projects on Linguistic Analysis*. Berkeley: University of California.